

زیبایی‌شناسی گونه‌های جناس در نهج‌البلاغه

شیرین سالم*

مهین حاجی‌زاده**

چکیده

جناس همانندی دو کلمه در لفظ با اختلاف آن‌ها در معناست. جناس از مهم‌ترین عناصر علم بدیع است و به‌وضوح در نهج‌البلاغه دیده می‌شود. هدف از به‌کارگیری جناس تألیف کلام به‌گونه‌ای است که بر زیبایی فنی آن افزوده شود، و باعث می‌شود که متکلم در تعبیر سخن خود به اوج کمال فنی نایل آید. این صنعت در ادبیات عرب و به‌ویژه در شعر بسیار کاربرد دارد و فنی برای زیبایی لفظی محسوب می‌شود. جناس باعث ملکه‌شدن معنا در ذهن شنونده و افزوده‌شدن تناسب و تناسب کلام می‌شود، اگرچه زیاده‌روی در کاربرد آن کلام را مستهجن می‌کند. در کتاب ارزش‌مند نهج‌البلاغه نیز صنعت جناس موسیقی داخلی متون ادبی آن را تشکیل می‌دهد، که این موسیقی با تداعی معانی مختلف موجب التذاذ می‌شود و روح و جان شنونده را به تسخیر خود درمی‌آورد و به گسترش تخیل ذهنی او کمک می‌کند. به‌رغم کارکرد جناس در زیبایی‌آفرینی، این پدیده ادبی در نهج‌البلاغه کم‌تر مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی درصدد است تا جستاری در زیبایی‌شناسی گونه‌های جناس در نهج‌البلاغه داشته باشد. ابتدا نگاهی گذرا به جایگاه ادبی و بلاغی نهج‌البلاغه دارد و پس از تأمل در کارکرد جناس نمونه‌هایی از نهج‌البلاغه را به عنوان شاهد مثال گونه‌های جناس می‌آورد تا زیبایی‌های این عنصر بدیع نشان داده شود و اثر این پدیده آوایی در بیان معنا تبیین شود.

* دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد salemshirin@yahoo.com

** دانشیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان (نویسنده مسئول) hajizadeh_tma@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۵/۴

دستاورد کلی پژوهش آن است که در کلام امام علی (ع) زیبایی‌شناسی لفظی یا صوری با زیبایی‌شناسی معنوی و معنایی هم‌زمان به‌کار گرفته شده و صنعت جناس نیز از مهم‌ترین صنایع بدیع در این کتاب است که با ایجاد نوعی موسیقی زیبا و طنین‌انداز سبب تداعی معانی مختلف یک لفظ واحد می‌شود.

کلیدواژه‌ها: نهج‌البلاغه، موسیقی، جناس، زیبایی‌شناسی.

۱. مقدمه

نهج‌البلاغه کتاب پرارجی است که سخنان امام بزرگوار شیعیان علی (ع) را دربر گرفته است. آن امام به دلیل همنشینی با نبی مکرم اسلام همه آموزه‌های اسلامی را که در طی رسالت پیامبر (ص) بر ایشان نازل می‌شد، با شیوه‌ای دیگر بیان کرده است و شریف رضی آن سخنان گهربار را در این مجموعه نفیس گرد آورده است. از بارزترین ویژگی‌های نهج‌البلاغه عبارت‌پردازی زیبا، آرایش لفظی، و روح و آهنگ حماسی آن است. مفاهیم عالی و ماندگار نهج‌البلاغه آن‌گاه که به زیور هنر فصاحت و بلاغت آراسته می‌شود و صنایع‌های لفظی و معنوی، به‌خصوص سجع و جناس و آهنگ کلام، به آن جان می‌بخشد، روح شنونده را به تسخیر خود درمی‌آورد و جان شیفته او را کلمه به کلمه به دنبال خود می‌کشاند. کم‌تر جمله و عبارتی در سخنان حضرت به چشم می‌خورد که موزون و مسجع نباشد. موزونی سخن قالبی معین و متناسب به سخن می‌دهد، که هم موجب التذاذ است، هم به فهم سخن و حفظ آن کمک می‌کند، هم از خستگی و ملالت مخاطب می‌کاهد، و هم شنونده را برای قبول معانی آماده می‌سازد. یکسانی الفاظ در عین اختلاف معنا را جناس گویند که از مقوله‌های ارزش‌مند بدیع است. جناس از یک سو در کلام موسیقی ایجاد می‌کند و از سوی دیگر به تداعی معانی مختلف لفظی واحد منجر می‌شود و درنهایت به گسترش تخیل ذهنی و جلب توجه مخاطب می‌انجامد و این از عوامل ایجاد زیبایی و هنر در کلام است. امام علی (ع) نیز در نهج‌البلاغه، بدون هیچ‌گونه تکلف و تصنعی، از این صنعت در انواع گوناگون آن استفاده کرده است، به‌گونه‌ای که در جای‌جای سخنانش به مقتضای حال و تناسب بین لفظ و معنا جناس رعایت شده است و معانی الفاظ متجانس را مجذوب کلامش کرده است.

دربارۀ پیشینه تحقیق می‌توان گفت، با توجه به این‌که نهج‌البلاغه، این کتاب عظیم، با ادبیات غنی خود همواره، در طی تاریخ، ادیبان و شاعران را مسحور خود کرده و مضامین

بلند و عمیق آن الهام‌بخش شاعران بزرگ بوده است و به دلیل فصاحت و در نتیجه برخورداری از جمال لفظی و معنوی غیر قابل وصف سرمشق بسیاری از شاعران و ادیبان بوده و در هر دوره، اصحاب شعر و ادب به فراخور ذوق و استعداد خود از گنجینه بی‌پایان الفاظ، اسالیب، معانی، و مضامین *نهج‌البلاغه* بهره‌ها برده‌اند و پژوهش‌های متعددی درباره موضوعات گوناگون در *نهج‌البلاغه* صورت گرفته است، اما نگارنده به پژوهش مستقلی درباره زیبایی‌شناسی جناس در *نهج‌البلاغه* دست نیافته است. گفتنی است که درباره جناس در *قرآن کریم* در دهه‌های اخیر پژوهش‌هایی صورت گرفته است، که به دو نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. مقاله «جناس در *قرآن کریم* با نگاهی به ادب پارسی» نوشته علی‌اکبر ناری ایبانه که در سال ۱۳۸۲ نوشته شده است.

۲. پایان‌نامه‌ای با عنوان «جناس در *قرآن کریم*» که اسفندیار صادقی‌نژاد به راهنمایی دکتر آذرشب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی در سال ۱۳۸۴ نوشته است. این پایان‌نامه در دو بخش تدوین شده است. در بخش اول تعریف جناس و انواع جناس شامل ۲۵ نوع آمده است. بخش دوم به بررسی انواع جناس در آیات *قرآن* اختصاص دارد. پژوهش حاضر درصدد است با بررسی زیبایی‌شناسی جناس در *نهج‌البلاغه* به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱. کارکرد جناس در *نهج‌البلاغه* چیست؟
۲. آیا در کلام امام (ع) زیبایی‌شناسی لفظی یا صوری با زیبایی‌شناسی معنوی و معنایی هم‌زمان به کار گرفته شده است؟

۲. جایگاه ادبی و بلاغی *نهج‌البلاغه*

تاریخ ادبیات عرب حاکی از ظهور گویندگان و نویسندگانی است که سخنانشان نشئت گرفته از احساس است، به نحوی که اگر به گوش شنونده برسد، قلب و روح او را تسخیر می‌کند. گزینش الفاظ فصیح، ترکیب مناسب، و آرایش‌های لفظی و معنوی در آثار آنان به وضوح دیده می‌شود، اما هیچ‌کس را یارای مصاف با حضرت مولی‌الموحدین علی ابن ابی‌طالب (ع) نیست. یکی از برجستگی‌های پرفروغ سخنان علی (ع) زیبایی لفظ و شیوایی بیان از لحاظ ظاهر، ژرفایی معنا و هماهنگی میان لفظ و معنا از لحاظ باطن، و پیوند میان الفاظ و معنا از لحاظ نظم و ترتیب است. شگفت این‌که به دلایل تاریخی و قراین

واقعی امام (ع) هیچ‌یک از خطابه‌ها و کلام‌های خود را از قبل فراهم نکرده و بیش‌تر آن‌ها را در برابر پیشامدی بیان کرده است. جرج جرداق در این باره می‌نویسد:

در خطابه‌های ارتجالی و ناگهانی او معجزاتی از اندیشه‌های استوار با معیارهای دقیق عقل حکیمانه و منطقی پایدار یافت می‌شود و در برابر چنین گستردگی و ژرفایی از استواری و دقت و موشکافی آن‌گاه به شگفتی دچار می‌شوی که بدانی علی‌حده تا چند لحظه پیش از سخن‌رانی هم برای آن آمادگی نداشته است (جرداق، ۲۰۰۵: ۹/۱).

نهج‌البلاغه را ابوالحسن محمد الرضی الموسوی، ادیب و شاعر برجسته قرن چهارم هجری، در بغداد گردآوری کرده است و از همان روز نخست پدیدارشدن تأثیری ژرف در فرهنگ و ادبیات عرب گذاشته است. سخنان امیرالمؤمنین (ع) پیش از گردآوری گزیده‌ای از آن، با نام نهج‌البلاغه، نیز مشهور بوده است و بر ادیبان، مورخان، اهل حکمت، و دانشمندان رشته‌های گوناگون علوم و معارف اسلامی اعم از عرب و غیر عرب تأثیر گذاشته است. آثار مکتوب قرن‌های دوم تا چهارم و از چهارم به بعد، مستقل از نهج‌البلاغه، نیز از بخش درخور توجهی از سخنان آن بزرگوار برخوردار است و به شکل‌های گوناگون از آنان سود جسته است؛ اما نهج‌البلاغه پس از تألیف این تأثیرگذاری را گسترش و ژرفای بیش‌تری بخشید. پس از تألیف نهج‌البلاغه که سخنان زیادی یک‌جا در کتابی زیبا و جذاب گرد آمده بود، اکثر ادیبان جهان اسلام، به هر زبانی که شعر می‌سرودند و یا کتابی ادبی، اعتقادی، و یا تاریخی که می‌نوشتند، برای ارزش‌دادن به اثر خود، عرفانی کردن، یا مستند و معتبر ساختن آن از نهج‌البلاغه استفاده حکمی و علمی می‌کردند و عبارات آن را به شکل تلمیح، تضمین، اقتباس، اشاره، ترجمه و دیگر انواع صنایع بدیعی و بلاغی، در آثار خود به کار می‌بردند. جرج جرداق در کتاب ارزنده خود به نام الامام علی صوت العدالة الانسانیة درباره نهج‌البلاغه می‌گوید: «نهج‌البلاغه در بلاغت فوق بلاغت است. قرآنی است که از مقام خود اندکی فرود آمده است» (همان: ۴۷/۲).

۳. وجوه گوناگون از تعریف جناس

جناس از آرایه‌هایی است که در سخن آراسته و هنرورانه، به‌ویژه در ادواری از ادب کلاسیک، کاربردی گسترده یافته است. این آرایه با خنثی‌آوایی سخن را سودمند و کارساز می‌سازد. همگونی جناس در این است که بتوان میان دو واژه به‌گونه‌ای ویژه از لحاظ ظاهر و ساختار آوایی همانندی و پیوندی نزدیک یافت. دو واژه همگون را دو پایه جناس

می‌نامیم. تجانس در واج‌های جناس پایه نام‌گذاری آن است. به دیگر سخن، هرگاه واج‌های واژگان چنان به هم نزدیک باشند که هم‌جنس به نظر برسند، آن را جناس می‌گوییم. اساس جناس همگونی و هماهنگی هرچه بیش‌تر واج‌ها و ناهمگونی معنای واژه‌هاست (کزازی، ۱۳۷۳: ۴۸).

شرط تجنيس اختلاف معنایی دو لفظ همانند است، برخی حسن تجنيس را مشروط به آن دانسته‌اند که ارتباطی طبیعی بین لفظ و معنا برقرار شود و با تکلف همراه نباشد. با توجه به تأثیر جناس در افادت معنا، عبدالقاهر جرجانی می‌گوید:

آن‌چه بر زیبایی جناس می‌افزاید با کمک معانی فراهم می‌شود و لفظ به تنهایی در زیبایی جناس نقش تعیین‌کننده ندارد و مستحق آن نیست. بدین جهت است که زیاده‌روی و میل شدید در آوردن جناس ناپسند است، چراکه معانی همیشه به سویی که جناس آن را می‌کشاند نمی‌روند، و الفاظ خدمت‌گزاران معانی‌اند و فرمان‌بردار حکم آن‌ها می‌باشند و این معانی‌اند که زمام الفاظ را به کف گرفته و سزاوار فرمان‌روایی بر الفاظند. پس کسی که لفظ را بر معنی چیره سازد، مانند کسی است که اشیا را از جهت طبیعی خود منحرف کرده و این چیزی است که همیشه مورد نکوهش است (جرجانی، ۱۳۶۱: ۸).

از جناس در ادبیات عربی تعریف‌های گوناگونی ارائه شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

در کتاب *الصناعتین* در تعریف جناس این‌گونه آمده است: «أن یورد المتکلم کلمتین تجانس کل واحدة منهما صاحبتهما فی تألیف حروفها» (عسکری، ۱۹۵۲: ۳۰۸).
در کتاب *تقد الشعر* نیز تعریفی درخور توجه آمده است: «هو أن یکون فی الشعر معان متغابرة قد اشترکت فی لفظة واحدة و الفاظ متجانسة مشتقة» (بغدادی، ۱۳۰۲: ۹۶).
ابن اثیر نیز چنین تعریفی از جناس ارائه می‌دهد:

إن التجنيس غرة شاذخة فی وجه الکلام ... و إنما سمي هذا النوع من الکلام مجانسا لأن حروف الفاظه یکون ترکیبها من جنس واحدة، و حقيقة أن یکون اللفظ واحدا و المعنی مختلفا و علی هذا فإنه هو اللفظ المشترك و ماعداه فليس من التجنيس الحقیق فی شیء إلا إنه قد خرج فی ذلک ما یسمى تجنيسا (ابن اثیر، بی‌تا: ۱/ ۲۴۶).

از مجموع این تعریف‌ها می‌توان دو بعد اساسی برای جناس قائل شد، یکی بعد لفظی که هم‌جنسی حروف در کلمات متجانس است و دیگری بعد معنایی که اختلاف معنای دو کلمه است که هر دو بعد باید در کلمات متجانس باشد تا جناس بر آن اطلاق شود.

۴. بلاغت جناس و معیار زیبایی آن

شارل لالو در مقدمه کتاب زیبایی‌شناسی تحلیلی از گاستالا می‌گوید:

هرگاه بپذیریم که لذت غایی هنر تصویر چیزهایی است که ماورای جریان روزمره ماست، یعنی شغف و لذت حاصل تصویر چیزهایی در پهنه دیده و دل است که ممکن است در جهان تحقق پیدا کند، باید قبول کنیم که لذت حاصل استماع و حتی دیدار دو کلمه متجانس بخشی از این شغف ارجمند را تدارک می‌بیند و همین جاست که نقطه تلاقی و وجه اشتراک بلاغت با زیبایی‌شناسی و هنر آشکار می‌شود، زیرا معرفت به تناسب‌های موجود در میان اجزای یک کل، به هر روش و نظم و سلیقه‌ای که باشد، شناخت و ادراک زیبایی و بلاغت است» (گاستالا، ۱۳۳۶: ۵).

با توضیح فوق از شارل لالو درباره وجه ارتباط جناس بلاغت با سایر وجوه زیبایی‌شناسی، بی‌شک باید جناس را از مقوله‌های ارزش‌مند بدیع بدانیم.

درواقع جناس از یک سو در کلام موسیقی ایجاد می‌کند و از سوی دیگر سبب تداعی معانی مختلف یک لفظ واحد می‌شود، در نتیجه به گسترش تخیل و ایجاد کشش و جلب توجه شنونده می‌انجامد و این از عوامل پدیداری زیبایی و هنر است، زیرا زیبایی و فخامت در سخن از دو سرچشمه جاری می‌شود: یکی آن‌چه مربوط به آهنگ و طنین واژه‌هاست و دیگری آن‌چه به نیروی لذت‌زای تداعی معانی مربوط می‌شود و بی‌دلیل نیست که زبان‌شناسان هر واحد بیانی را مولود سه مشخصه صوتی (phonétique)، معنوی (semantique)، و گرامری (parameter) می‌دانند. نکته‌ای که در تحلیل زیبایی جناس باید افزود، این است که جناس نمایشی از نوعی کثرت در عین وحدت است، زیرا الفاظ آن از حیث صورت با یکدیگر وحدت دارند، در حالی که معانی تنوع و کثرت دارند و این موج شباهت لفظی و اختلاف معنایی دوشادوش یکدیگر، لذتی خاص را پدید می‌آورند، لذتی که از آن به زیبایی یا درک زیبایی تعبیر می‌کنیم و هنرها و مسائل بلاغی، درواقع نمودی از پیوند عناصر متجانس یا غیرمتجانس در یک مجموعه کلامی است که از نیروی هوشمندی و استعداد خداداد انسان نشئت گرفته است (تجلیل، ۱۳۶۷: ۲-۳).

تجنیس خوب آن است که در عرصه ذهن پایگاهی رفیع داشته و از هرگونه تصنع و تکلف به دور باشد. گوینده نباید جناس را به سوی معنا بکشانند، بلکه این معناست که حکم‌رانی و قیادت لفظ را در دست دارد. درواقع حسن افاده معنا با زیبایی تکرار لفظ جمع می‌شود.

بازگشت زیبایی به لفظ در قلمرو جناس، بی‌آن‌که معنی در زیبایی آن دخالت کند، به شرطی مصداق پیدا می‌کند که استعمال آن واژه‌ها در زبان مردم کاملاً متداول و معمول

باشد، چه کلمه‌های وحشی و ناپسند را در حیطة زیبایی راه نیست، هرچند که معنی در عرصه ذهن پایگاه رفیعی داشته باشد (جرجانی، ۱۳۶۱: ۵).

وحیدیان کامیار زیبایی‌های جناس و جنبه هنری آن را ناشی از چند چیز می‌دانند:

۱. تداعی معانی، دریافت همگونی میان دو واژه، موسیقی گوش‌نوازی را ایجاد می‌کند؛
۲. کشف ابهام شگفت‌انگیز میان دو واژه متجانس که در عین یکی‌بودن متفاوت‌اند، یعنی وحدت لفظی و تفاوت معنایی (کثرت در عین وحدت) شادی‌آور است؛
۳. غرابت واژه‌های متجانس، ناشی از وحدت در عین کثرت، سبب برجستگی لفظی و حتی معنایی آن‌ها می‌شود (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳: ۲۴).

که البته این مسئله پذیرفتنی و صحیح است. اما حقیقت این است که ارزش اصلی جناس در هم‌جنسی حروف دو کلمه است که شعر را موسیقایی‌تر و منسجم‌تر و آهنگین می‌کند. به تعبیر دیگر، نظم و شعر، که موسیقی خود تناسب و تکرار اصوات است و جناس، اگر در جای خود بنشیند، این موسیقی را شدت می‌بخشد و شعر را گوش‌نواز و متلذذ می‌کند و زیر و بمی تکرار حروف لذتی به گوش و هوش خواننده و شنونده می‌دهد که او را همان‌گونه سرمست می‌کند که موسیقی، و همان تأثیر نتهای ملودی و سمفونی را می‌گذارد. در این قسمت به نمونه‌هایی از جناس‌هایی که در کلام امام علی (ع) به کار رفته است، اشاره و زیبایی‌های آن را بررسی می‌کنیم.

۵. گونه‌های جناس در نهج‌البلاغه

همان‌طور که اشاره شد، وقتی نویسنده یا شاعر در سخن خود کلمات هم‌جنس بیاورد که در ظاهر به یک‌دیگر شبیه و در معنی مختلف باشند، از صنعت جناس استفاده کرده است. شرط تجنیس اختلاف معنایی دو لفظ همانند است. به دو لفظ همانند در جناس «دو رکن جناس» می‌گویند.

ابن مُعْتَز (د ۲۹۶ق) در البدیع، قدیم‌ترین منبع درباره جناس در ادبیات عرب، به تعریف جناس و تقسیم‌بندی‌های آن پرداخته و از جناس در قرآن کریم، احادیث نبوی، گفتار صحابه، و اشعار دوره جاهلیت و عصر اسلامی نمونه‌هایی آورده است (جندی، ۱۹۵۴: ۱۳). سپس ادیبان بسیاری جناس و انواع آن را در آثار خود مطرح کرده‌اند، از جمله ابن رشیق (د ۴۵۶ق) در العمدة، عبدالقاهر جرجانی (د ۴۷۱ یا ۴۷۴ق) در اسرار البلاغة، ابن اثیر

(د ۶۳۷ق) در *المثل السائر فی ادب الکاتب و صلاح الدین صفدی* (د ۷۶۶ق) در *جنان الجناس* که کتابی مستقل در این باره است. جناس انواعی دارد که نمونه‌هایی از آن در *نهج‌البلاغه* آمده است که در زیر، ضمن تعریف آن‌ها، به ذکر شواهدی از *نهج‌البلاغه* پرداخته می‌شود:

۱.۵ جناس تام

جناس تام آن است که دو لفظ در حروف، ترتیب، حرکات، و سکانات با هم مشابه، اما از نظر معنا متفاوت باشند. جناس تام انواعی دارد که عبارت‌اند از:

۱.۱.۵ جناس مماثل

در جناس مماثل طبقه دستوری دو واژه (اسم، فعل، حرف، و مانند این‌ها) یکی است. بنابراین، اگر هر دو از یک نوع یعنی هر دو اسم، فعل، یا حرف باشند، جناس مماثل نام دارد، مانند:

إنما الدنيا منتهي بصر الأعمى لا يبصر ممّا وراءه شيئاً و البصير بنفذهما بصره و يعلم أنّ الدار وراءها، فالبصير منها شاخص و الأعمى إليها شاخص و البصير منها متزوّد و الأعمى لها متزوّد: همانا دنیا نهایت دیدگاه کسی است که دیده‌اش کور است و از دیدن جز دنیا محجور است، آن‌که بیناست نگاهش از دنیا بگذرد و از پس آن خانه آخرت را بنگرد. پس بینا از دنیا رخت بردارد و نابینا رخت خویش در آن گذارد (*نهج‌البلاغه*، ۱۳۷۱: خطبه ۱۳۳).

واژه شاخص مصداق زیبایی از جناس تام مماثل است، چون شاخص اول به معنی راحل (کوچ‌کننده) و شاخص دوم از فعل *شَخَصَ بَصْرَهُ* (فتح عینه نحو الشیء مقابلاً له) به معنای تماشاگر است. همچنین بین دو لفظ متزود جناس تام مماثل وجود دارد، که اولی به معنی کوچ‌کننده از دنیا و دومی به معنی کوچ‌کننده به سوی دنیا و قصدکننده به سوی آن است. در این عبارت، امام دو واژه متجانس را در دو جمله قرینه هم آورده است که باعث شده است کلام برجسته‌تر و زیباتر جلوه کند. همچنین می‌بینیم که متجانسان به‌گونه‌ای آورده شده است که گویی ما را فریب می‌دهد و آن‌گاه معنی هریک جداگانه به ذهن متبادر می‌شود. نخست به نظر می‌رسد که معنی نمی‌دهد، اما با کمی دقت و کنکاش درمی‌یابیم که معنای روشن و زیبایی را به ما نشان می‌دهد.

همچنین در سخن امام (ع) در مورد اولیاءالله آمده است:

استقربوا الأجل فبادروا العمل و كذبوا الأمل فلاحظوا الأجل: اجل و مرگ را نزدیک دیدند و در اعمال نیکو شتاب کردند و آرزوهای دنیایی را دروغ خواندند و مرگ را به‌درستی نگریستند (همان: خطبه ۱۱۴).

لفظ أجل اولی به معنای مدتی از زمان و دومی به معنای موت است. در این بخش از سخن امام با شنیدن واژه أجل دوم احساس می‌کنیم که هنوز آهنگ و ریتم أجل اول در گوش مان طنین‌انداز است و ذهن رابطه‌ای همگون میان این دو واژه می‌یابد؛ اما پس از لحظه‌ای با توجه به معنی، با شگفتی کشف می‌کنیم که این دو واژه از نظر لفظ یک‌سان‌اند، اما با هم اختلاف دارند و وحدت لفظی و کشف این ابهام، یعنی دریافت کثرت در عین وحدت، سخت شگفت‌انگیز و شادی‌آور است.

۲.۱.۵ جناس مستوفی

در جناس مستوفی دو واژه همانند طبقه دستوری واحدی ندارند، یعنی اگر واژه مکرر در جناس تام از دو نوع مختلف نظیر فعل و اسم باشد، جناس مستوفی نام دارد. مانند واژه یحیی در این بیت از ابو تمام: «ما مات من کرم الزمان فانه / یحیی لدی یحیی بن عبداللّه: هر کرامت و بزرگواری که از صفحه گیتی نابود شده باشد، در پیشگاه یحیی بن عبداللّه زنده است» (جرجانی، ۱۳۶۱: ۱۷)، که اولی فعل مضارع به معنای زنده می‌کند و دومی اسم خاص است و نیز این مثال: «إرع الجار و لو جار» (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۴۲)، که در این عبارت جار اولی اسم و جار دومی فعل است.

۲.۵ جناس ناقص

جناس ناقص آن است که دو لفظ در حروف و ترتیب و هیئت متفق باشند و در تعداد حروف با هم اختلاف داشته باشند. پس بر سه نوع است: مختلف‌الاول (مطرف)، مختلف‌الوسط (میانه)، مختلف‌الآخر (مدیل).

۱.۲.۵ جناس ناقص مطرف

اگر حرف زائد در آغاز واژه اول یا در آغاز واژه دوم باشد، به این نوع جناس ناقص مطرف گفته می‌شود.

الف) حرف زائد در آغاز واژه اول: «أصبحت بیوتهم قبورا ما جمعوا بورا: خانه‌هایشان گورستان گردید و گردآورده‌هایشان تباه و پریشان» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۱: خطبه ۱۳۲).

همان‌طور که شفיעی کدکنی می‌گوید:

ارزش اصلی جناس در هم‌جنسی حروف دو کلمه است که شعر را موسیقایی‌تر و نشر را منسجم‌تر و آهنگین‌تر می‌کند و تناسب و تکرار اصوات در ایجاد این انسجام و موسیقی بسیار مؤثر است و جناس اگر در جای خود بنشیند، این موسیقی را شدت می‌بخشد و آن کلام را در نظر شنونده متلذذ جلوه می‌دهد (شفיעی کدکنی، ۱۳۵۸: ۳۶).

بنابراین در این سخن امام که بین دو کلمه قبورا و بورا جناس برقرار است، زیر و بم تکرار این حروف لذتی را در شنونده یا خواننده ایجاد می‌کند که نت‌های ملودی همان تأثیر را در آن‌ها بر جای می‌گذارد.

ب) حرف زائد در آغاز واژه دوم: «و ایم الله لتحتلبنها دما و لتسبطنها ندما: سوگند به خدا که از این پس خون خواهید خورد و پشیمانی خواهید برد» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۱: خطبه ۵۶). در این خطبه امام (ع) از جنگ صفین و مبارزات در آن سخن می‌گوید. لذا این سخن را در خطاب به دشمنان مسلمانان ایراد کرده است که خواری و ذلت بر آنان چیره شده بود. با آمدن دو کلمه متجانس دما و ندما نوعی هراس و رعب ایجاد شده و ترسیم‌کننده فضای جنگی و ترس است، زیرا نون که از صامت‌ها و حروف غنه‌ای است، در ایجاد این نوع موسیقی بسیار تأثیرگذار است. در واقع می‌توان گفت که، حروف درون خود نوعی بار موسیقایی مختص خود را دارند که با توجه به قصد گوینده می‌توانند فضا و تصویر مورد نظر را ترسیم کنند.

۲.۲.۵ جناس ناقص میانه

اگر حرف زائد در وسط واژه یکی از متجانسان باشد، یا در وسط متجانس اولی یا در وسط دومی، جناس ناقص میانه است.

الف) حرف زائد در وسط متجانس اول: «الحمد لله الذی لا یفره المنع و الجمود و لا یکدیه الإعطاء و الجود: سپاس خدایی را که نبخشیدن و بخل‌ورزیدن بر مال او نیفزاید و دهش و بخشش او را مستمند نکند» (همان: خطبه ۹۱).

امام (ع) در عبارت بالا برای توصیف کرم خداوند از دو کلمه متجانس جمود و جود استفاده کرده است. با دقت درمی‌یابیم که ایشان برای اظهار معنایی که در ذهنش بوده است، چگونه واژه‌ها را انتخاب کرده است. آن‌جا که از بخل یاد می‌کند، واژه جمود را که نوعی درستی در تلفظ دارد، استفاده می‌کند تا بار معنایی منفی را در دل خود حفظ کند؛ اما برای جانشینی معنای بخشش و سخا از واژه جود استفاده می‌کند که در تلفظ سلیس‌تر

و روان‌تر است و به حسن افاده معنا در کلام منجر می‌شود. همچنین وجود جامع بین این دو واژه، که بر مبنای تضاد است، بر حسن افاده جناس افزوده است و جناس را در اوج مطلوبیت قرار داده است.

«إن کلام الحکماء إذا کان صواباً کان دواءً و إذا کان خطأً کان داء: اگر گفتار حکیمان درست باشد، درمان است و اگر نادرست باشد، درد تن و جان» (همان: حکمت ۲۶۵).

همان‌طور که می‌دانیم هر کلام و گفتاری لحن خاص خود را دارد و همان نوع لحن است که در نفس انسان تأثیر می‌گذارد. در این سخن حکیمانه امام (ع) تناسب الفاظ قبل از کلمات متجانس را به گونه‌ای برگزیده است که ذات این الفاظ و موسیقی داخلی جمله، ناخودآگاه، دو واژه متجانس را به جمله می‌کشاند که این مسئله باز هم، به گفته عبدالقاهر، به معنی کلی جمله برمی‌گردد. معنایی که همچون فرمان‌روایی الفاظ را حکم‌رانی می‌کند و به دنبال خود می‌کشاند.

ب) حرف زائد در وسط متجانس دوم:

فاعتبروا بما کان من فعل الله بابلیس إذا أحبط عمله الطویل و جهده الجھید: پس، از آن‌چه خدا با شیطان کرد پند بگیرید، که کردار درازمدت او را باطل گرداند و کوشش فراوان او بی‌ثمر بماند (همان: خطبه ۱۹۲).

در این سخن زیبایی جناس بین دو کلمه جهد و جهید از دو بعد است؛ یکی آن‌که دو کلمه متجانس در کنار هم قرار گرفته‌اند و دیگر آن‌که با شنیدن حروف ابتدایی کلمه جهید این‌گونه به نظر می‌رسد که لفظ نخستین جهد تکرار می‌شود تا مؤکد قبل باشد، اما با تلفظ کامل کلمه پندار قبل ما زایل می‌شود و این جاست که فایده جناس و زیبایی کاربرد آن بر ما پرواضح می‌شود.

۳.۲.۵ جناس ناقص مذیل

اگر حرف زائد در آخر یکی از دو متجانس باشد، آن را جناس ناقص مذیل گویند. مانند:

تبتّوا فی قنّام العشوة و اعوجاج الفتنة عند طلوع جنینها ... و مدار رحاها، تبدأ فی مدارج خفیة: و بر جای خویش بمانید آن‌گاه که شبهت گردی برآرد و یا فتنه را کج پیش پای گذارد و هنگامی که طلیعه آن آشکار شود ... آسیابش به کار باشد، که فتنه از رهگذرهای نهانی درآید (همان: خطبه ۱۵۱).

در این جا بین دو واژه مدار و مدارج جناس ناقص مذیل وجود دارد.

۳.۵ جناس تصحیف یا خط

جناس تصحیف یا خط جناسی است که دو لفظ در کتابت شکل حروف متفق باشند و در نقطه‌ها مختلف باشند، به گونه‌ای که اگر نقطه‌های یکی یا هر دو از بین برود، از یک‌دیگر قابل تشخیص نیستند.

«فَأَيُّهَا كَانَتْ أَثَرَةُ شَحَّتْ عَلَيْهَا نَفُوسُ قَوْمٍ وَسَخَتْ عَنْهَا نَفُوسُ آخِرِينَ: گروهی بخیلانه به کرسی خلافت چسبیدند و گروهی سخاوت‌مندان از آن چشم پوشیدند» (همان: خطبه ۱۶۲). در این سخن امام (ع) می‌بینیم که ایشان برای بیان استدلال خود، در کنار کشیدن از خلافت، سیاق معانی را به گونه‌ای برگزیده است که به طور طبیعی کلمات متجانس سحت و سخت مجذوب جمله شدند، که همین تناسب در چیدمان باعث التذاذ خواننده و شنونده می‌شود. همچنین است جمله ذیل از آن حضرت خطاب به معاویه:

عزَّكَ غَرَّكَ، فَصَارَ قِصَارَ ذَلِكَ ذَلِكَ، فَاخْشَ فَاحْشَ فَعَلَّكَ فَعَلَّكَ تَهْدَأُ بَهْدَأُ: فریب جاه خوردی و کم‌ترین پیامد آن این شد که خوار گشتی. پس از تباهی بهره‌یز، شاید از این راه به راه آبی (نراقی، ۱۳۰۵: ۲۸۳).

همه سخنان امام (ع) در اوج فصاحت و بلاغت خود است، اما با خواندن این نامه امام (ع) به معاویه شگفتی کلام ایشان هرچه بیش‌تر بر ما واضح می‌شود و این‌که چگونه واژه‌های متجانس دوه‌دو و شادوش هم قرار گرفته‌اند. واژه‌هایی که معانی و سیاق جمله آن‌ها را به بهترین و زیباترین شکل در کنار هم چیده است و این وحدت بین کلمات به احساس لذت ناشی از تناسب می‌انجامد و این احساس به این دلیل لذت‌بخش است که نفس انسان به هر چیزی که در آن تناسب وجود داشته باشد، میل می‌کند و از آن چه بی‌نظام است، روی‌گردان می‌شود. شیرینی و شگفتی این سخن آن‌گاه بر ما آشکارتر می‌شود که به یاد آوریم در آن روزگاران خط عربی نقطه و دیگر نشانه‌های املائی را نداشته است و این‌گونه واژه‌ها یک‌سان نوشته می‌شده‌اند.

الف) دربارهٔ ابلیس

«فَاجْعَلُوا عَلَيْهِ حَدَكُمَ وَ لَهْ جَدَكُم: پس بدو بخروشید و در دفع او بکوشید» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۱: خطبه ۱۹۲).

گفتنی است که بین دو واژه حدکم و جدکم علاوه بر جناس خط، جناس لاحق نیز وجود دارد که در ادامه بحث بیش‌تر به آن خواهیم پرداخت.

«صحة الجسد من قلة الحسد: حسد چون کم بود، تن درست و بی‌غم بود» (همان: حکمت ۲۵۶).

«و كان قد عبد الله ستة آلاف سنة: ابلیس شش هزار سال با پرستش خدا زیست» (همان: خطبه ۱۹۲).

در این جملات نیز الفاظ متجانس، به دلیل تناسب چیدمان‌شان، گوش‌نوازند و بر جان و دل می‌نشینند و این حسن افاده معنا در جملاتی این‌چنین کوتاه، جناس را هرچه زیباتر جلوه‌گر می‌سازد.

ب) در وصف دنیا

«یونق منظرها و یوبق مخرها: برون‌سوی آن فریبده است و درون‌سوی آن خطرناک است» (همان: خطبه ۸۳).

قرینه‌آمدن همراه با تناسب دو واژه متجانس یونق و یوبق در دو جمله و کشش صوتی حرف واو در متجانسان موسیقی کلام را دل‌نشین کرده است. همچنین بین کلمات بعدشان در دو جمله نوعی هماهنگی و ارتباط صوتی برقرار است که همین امر جناس را در این عبارت زیباتر جلوه داده است.

و كذلك الخلف يعقب السلف، لا تقلع المنية إختراما و لا یرعوی الباقون إجتراما: و چنین بوده است رسم دوران، پسینیان از پی پیشینیان روان، نه مرگ دست بردار از تباه‌کردن آنان و نه ماندگان از نافرمانی روی گردان (همان).

در دو واژه متجانس إخترام و إجترام وجود مصوت بلند الف، که باعث نوعی کشش صوتی شده است، بر جنبه موسیقایی و خوش‌آهنگی کلام مؤثر واقع شده است و امام در بیان خود برای هوشیاری مردم نسبت به فریبندگی دنیا با توجه به معنی از الفاظ إخترام و إجترام استفاده کرده است که «وجود حروفی مثل خ که به بیان ابن سینا صدای آن همچون کشیدن ریگی بر پوستی خشک است» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳: ۲۲) و یا حرف انسدادی ت باعث شده است اوج کراهت از دنیا در سفارش امام (ع) احساس شود. درواقع الفاظ این جمله معانی را به معنای تام خود ادا کرده‌اند.

ج) در ذکر پیامبر

واحشرنا فی زمرة غیر خزایا و لا نادمین و لا ناکبین و لا ناکتین: و ما را با او محشور کن چنان‌که نه زیان‌کار باشیم و نه پشیمان؛ نه دور از راه حق و نه شکننده پیمان (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۱: خطبه ۱۰۶).

گفتنی است که علاوه بر تناسب واژه‌های ناکبین و ناکثین، از لحاظ جناس خط، واژه‌های نادمین، ناکبین و ناکثین با داشتن حروف کاف و نون که صوت انفجاری دارند، فضای ترسناکی از کم‌همتی و ندامت ناشی از آن را بر خواننده غالب می‌سازند و به کار رفتن حرف لاینی در آخر این واژه‌ها بر آهنگ موسیقایی جمله تأثیر گذاشته است و این باعث شده است که کلام بهتر و زیباتر بر روح و جان شنونده بنشیند.

درواقع امام (ع) با ره‌ساختن معانی در طبیعت خود به گونه‌ای باعث شده است که این معانی الفاظ و تعابیر مورد نظر خود را بیابند.

۴.۵ جناس تحریف (محرّف)

جناس تحریف آن است که دو واژه در حروف و اعداد و ترتیب آن‌ها متفق باشند و در اعراب مختلف باشند. این اختلاف بر سه قسم است: ۱. اختلاف در حرکت دو واژه؛ ۲. اختلاف در حرکت و سکون، یعنی یکی از متجانسان متحرک و دیگری ساکن باشد؛ ۳. اختلاف بین متجانسان در حرکت و سکون هر دو باشد.

۱.۴.۵ اختلاف در حرکت دو واژه

أَقْوَمَكُمْ غَدْوَةً وَ تَرْجِعُونَ إِلَىٰ عَشِيَّةٍ كَظَهَرَ الْحَنِيَّةَ، عَجَزَ الْمُقَوِّمُ وَ أَعْضَلَ الْمُقَوِّمَ: بامدادان کجی‌های شما را راست می‌کنم، شامگاهان به حالت اول برمی‌گردید، چونان کمان سختی که نه کسی قدرت راست کردن آن را دارد و نه خودش قابلیت راست شدن را دارد (همان: خطبه ۹۷).

در این جمله با توجه به هم‌ریشه بودن اولین کلمه در جمله با دو لفظ متجانس که در آخر کلام آمده است، تناسب و وحدتی میان اجزای جمله ایجاد شده است که ادراک مجموع اجزا را سریع‌تر و آسان‌تر می‌کند و همین نکته خود سبب احساس آسایش و لذت می‌شود؛ در واقع تناسب اساس ادراک زیبایی است.

بَيْنَ قَتِيلٍ مَطْلُولٍ وَ خَائِفٍ مُسْتَجِيرٍ يَخْتَلُونَ بَعْدَ الْإِيْمَانِ وَ بَغْرُورِ الْإِيْمَانِ: در آن فتنه کشته‌ای است که خونش به رایگان است و ترسانی که پناه‌خواه از این و آن است. با سوگندها فریب‌شان دهند و با تظاهر به ایمان گمراه‌شان سازند (همان: خطبه ۱۵۱).

ایمان اول، به فتح همزه، جمع یمین و به معنی قسم است و ایمان دوم مصدر باب افعال است. به نظر می‌رسد در این عبارت چیدمان کلمات به گونه‌ای است که با توجه به سیاق معنی حاکم بر جمله و شنیده شدن اولین لفظ متجانس و همچنین با قرینه قرار گرفتن کلمه

غرور لفظ ایمان ناخودآگاه در بند معنای جمله قرار گرفته است و به ذهن خواننده متبادر می‌شود. به طور کلی می‌توان گفت، غیر از جنبه صوتی و موسیقایی متجانسان همین شباهت ظاهری دو لفظ که به صورت قرینه‌هایی مجسم شده است، باعث لذت می‌شود. با توجه به لفظ اول، لفظ دوم در ذهن بیدار می‌شود و ریشه لذت از زیبایی در همین شبه‌وحدتی است که به نظر می‌آید.

«فإن التقوى في اليوم الحرز و الجنة و في غد الطريق إلى الجنة: پرهیزگاری امروز سپر و پناهگاه است و فردا بهشت را راه است» (همان: خطبه ۱۹۱).

در این کلام امام (ع) با دقت در الفاظ متجانس جنة و جنة درمی‌یابیم که شنونده احساس لذت ناشی از زیبایی‌شناسی را، از لحاظ رسایی معنا و مفهوم کلام، احساس می‌کند و با اشکالی روبه‌رو نخواهد شد؛ چراکه امام تحت تأثیر معانی ذهنی خود الفاظ را گزینش می‌کند به گونه‌ای که تصنع و تکلف بر الفاظ حاکم نیست و به‌سادگی بر جان و دل هر مخاطبی می‌نشیند.

۲.۴.۵ اختلاف در حرکت و سکون

«لا تری الجاهل إلا مفرطاً أو مفرطاً: نادان را نبینی جز که کاری را از اندازه فراتر کشاند و یا به آن جا که باید نرساند» (همان: حکمت ۷۰).

در این جا اختلاف مفرطاً و مفرطاً در حرکت و سکون است. یعنی یکی از متجانسان متحرک و دیگری ساکن است. مفرط اول به سکون فاء و دومی به فتح فاء است و تشدید در این جا مؤثر نیست، همان‌طوری که تفتازانی به این مسئله اشاره کرده است.

در این جمله قرار گرفتن متجانسان در کنار هم با عطف‌شدن به یک‌دیگر و وجود جامع ناشی از تضاد بین آن‌ها باعث مطلوبیت و حسن افاده در جناس شده است.

«فما أقل من قبلها و حملها حق حملها: پس چه اندک‌اند آنان که پرهیزگاری را می‌پذیرند و بار آن را چنان‌که باید برمی‌دارند» (همان: خطبه ۱۹۱).

اختلاف حملها و حملها: اولی به فتح میم و دومی به سکون میم است.

۳.۴.۵ اختلاف بین متجانسان در حرکت و سکون هر دو

فإن شبهته بما أنبتت الارض قلت: جنى جنى من زهرة كل ربيع: اگر رنگ‌های پره‌های طاووس را به رویدنی‌های زمین شبیه‌سازی، خواهی گفت: دسته گلی است که از شکوفه‌های رنگارنگ گل‌های بهاری فراهم آمده است (همان: خطبه ۱۶۵).

در این عبارت دو لفظ متجانس از یک طرف با قرارگرفتن در مجاورت هم و از طرف دیگر با توجه به تناسب لفظی و معنایی‌شان با دیگر الفاظ جمله همچون زهرة و ربیع آن‌چنان فضای زیبا و نشاط‌آوری را به تصویر کشیده است که در عمق جان تأثیر می‌گذارد و موجب ادراک زیبایی جناس با قوت هرچه بیش‌تر می‌شود.

۵.۵ جناس مضارع

جناس مضارع جناسی است که دو لفظ متجانس در تعداد، ترتیب و هیئت حروف متفق و در نوع حروف مختلف باشند و دو حرف دارای مخرج واحد یعنی متقارب‌المخرج باشند و بر سه قسم است: ۱. حروف مختلف در اول متجانسان باشد؛ ۲. حروف مختلف در وسط متجانسان باشد؛ ۳. حروف مختلف در آخر متجانسان باشد.

۱.۵.۵ مثال‌های قسم اول

«وَوَظَّفَ لَكُمْ مَدَدًا فِي قَرَارِ خَيْرَةٍ وَ دَارِ عِبْرَةٍ: برای هریک از شما زمانی معین کرد در این جهان که جای محنت است و خانهٔ ابتلا و عبرت» (همان: خطبهٔ ۸۳).

حاء و عین، در خیره و عبره، هر دو از حروف حلقی‌اند که اولی در وسط حلق و دومی در طرف حلق نزدیک دهان تلفظ می‌شود.

حروف به‌کاررفته در الفاظ متجانس این عبارت مثل ب و ر، در خیره و عبره، که حالت انسدادی دارند و یا حروف حاء و عین که تا حدی در تلفظشان خشونت احساس می‌شود، به‌خصوص این‌که در کنار حروف انسدادی قرار گرفتند، نوعی فضای ترس و انداز را به تصویر می‌کشد. شاید بتوان گفت، استعمال این الفاظ به‌منظور هدفی بوده است که امام (ع) در خطبهٔ خود قصد کرده بود تا توصیهٔ ایشان به تقوی با قوت هرچه بیش‌تر در جان و دل شنوندگان نفوذ کند.

«فمن علامة أحدهم أنك تری له ... حرصا فی علم و علما فی حلم: و از نشانه‌های یکی از آنان این است که در طلب دانش حریص است و با داشتن علم، بردبار» (همان: خطبهٔ ۱۹۳).

در این عبارت تکرار لفظ علم به عنوان یکی از متجانسان در کنار لفظ حلم که هر دو حروف حلقی دارند و از یک مخرج تلفظ می‌شوند، ریتم زیبایی به جمله داده که جناس را در این‌جا مقبول قرار داده است.

«و أمّا النهار فحلّماء علماء أبرار أتقياء: و اما [متّقين] در روز، دانشمندان بردبارند و نیکوکاران پرهیزگار» (همان).

واژه‌های حلّماء و علماء جناس مضارع دارند. که مخرج عین و حاء وسط حلق است.

۲.۵.۵ مثال‌های قسم دوم

«عباد مخلوقون إقتدارا و مربوطون إقتسارا: بندگانی هستند به قدرت حق آفریده و بی‌اراده خویش پروریده» (همان: خطبه ۸۳).

دال و سین هر دو از طرف زبان تلفظ می‌شوند. جناس این جمله بین دو لفظ اقتدار و اقتسار است که با کشش صوتی حرف الف در این دو لفظ موسیقی دل‌نشینی را ایجاد کرده است، اما کلمات ماقبل متجانسان تناسب و وحدت کلمات جمله را به‌گونه‌ای سازمان‌دهی کرده‌اند که ایفای صوتی ناشی از جناس نشاط و شوق شگفت‌انگیزی را در شنونده ایجاد می‌کند.

اللهم سقيا منک محببة مروية تامّة عامّة طيبة مباركة هنيئة مريئة مريعة: خدایا بارانی ده زنده‌کننده، سیراب‌سازنده، فراگیر و به همه‌جا رسنده، پاکیزه و بابرکت، گوارا و فراخ نعمت (همان: خطبه ۱۱۵).

همزه و عین در دو لفظ مریئة و مریعة هر دو از حروف حلقی‌اند.

در این عبارت، امام (ع) با به‌کاربردن جناس‌های متعدد در مجاورت هم، جناس‌هایی مرکب از مصوت کششی حرف ی و تکرار متناسب حرف میم، نوعی هماهنگی صوتی در موسیقی متن ایجاد کرده است که لذت خاصی را به گوش و هوش شنونده و خواننده می‌دهد به‌گونه‌ای که انسان را سرمست می‌سازد.

۳.۵.۵ مثال‌های قسم سوم

«و لا یغلبنکم فیها الأمل و لا یطولنّ علیکم الأمد: مبادا آرزوها بر شما چیره شود، و مپندارید که عمر طولانی خواهید داشت» (همان: خطبه ۵۲).

حروف لام و دال در دو لفظ أمل و آمد متقارب‌المخرج‌اند.

«الخیر منه مأمول و الشرّ منه مأمون: نیکی از او انتظار داشته و همگان از گزندش در امان‌اند» (همان: خطبه ۱۹۳).

در این‌جا نیز حروف لام و نون متقارب‌المخرج‌اند.

در این دو جمله، با تلفظ متجانسان و تشابه صوتی آن‌ها، با توجه به این‌که هر دو متقارب‌المخرج‌اند، موسیقی دل‌نشینی احساس می‌شود که همین موسیقی با جلب توجه شنونده به آن باعث می‌شود که منظور و مقصود امام (ع) از ایراد این سخن تأمین شود، که مقصود همان انتقال معانی به مخاطب است.

۶.۵ جناس لاحق

جناس لاحق که به آن «مُطْمِع» و «مُطْرَف» نیز گفته‌اند (شمس قیس، ۱۳۳۸: ۳۴۲)، جناسی است که دو لفظ متجانس در تعداد، ترتیب، و شکل حروف متفق و در نوع حروف مختلف باشند و دو حرف بعید‌المخرج باشند که این نوع جناس نیز خود بر سه قسم است: ۱. حروف مختلف در ابتدای متجانسان باشد؛ ۲. حروف مختلف در وسط متجانسان باشد؛ ۳. حروف مختلف در آخر متجانسان باشد.

۱.۶.۵ مثال از حرف اول

فعاودوا الكرّ واستحيوا من الفرّ، فانه عار في الأعقاب و نار يوم الحساب: پس بیای بستی‌زید و شرم کنید از آن‌که بگریزید، که گریز برای بازماندگان مایه ننگ است و ملامت، و آتشی است برای روز قیامت (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۱: خطبه ۶۶).

حرف اول عار و نار نه متحد‌المخرج‌اند و نه متقارب‌المخرج.

امام (ع) در این عبارت برای تحریض مسلمانان به جنگ، از الفاظ متجانسی استفاده کرده است که حروف به‌کاررفته در آن‌ها حالت انفجاری و انسدادی دارد و رعب و ترس ایجاد می‌کند و فضای جنگی با شنیده‌شدن این الفاظ حماسی گونه در ذهن هر شنونده و خواننده‌ای تداعی می‌شود.

۲.۶.۵ مثال از حرف دوم

«فَظَلَّ سَادِرًا وَ بَاتَ سَاهِرًا: روز را با حیرانی و شب را با بیداری و نگرانی به سر می‌برد» (همان: خطبه ۸۳).

دو لفظ سادر و ساهر علاوه‌بر تشابه صوتی جامع، تناسب معنایی دارند، یعنی زیبایی‌شناسی صوتی با زیبایی‌شناسی معنایی هم‌زمان به‌کار رفته که نهایتاً ارزش هنری جناس را به شکل مطلوبی ارائه داده است.

«هو دین الله الذی أظهره و جنده الذی أعدّه و أمده: دین خدا بود که خدا چیره‌اش ساخت و سپاه او که آماده‌اش کرد و یاری‌اش فرمود» (همان: خطبه ۱۴۶)

معطوف شدن متجانسان به هم و تشابه صوتی آن‌ها با توجه به این که هر دو حروف مضاعف مشابه دال دارند، قالب متناسبی به کلام داده که موجب التذاذ شنونده و پذیرش معانی در ذهن او شده است.

۳.۶.۵ مثال از حرف سوم

لیس للعاقل أن یكون شاخصاً إلا فی ثلاث: مرمة لمعاش أو خطوة فی معاد أو لذة فی غیر محرّم: خردمند را نبرد که جز بی سه چیز رود: زندگی را سر و سامان دادن، یا در کار معاد گام نهادن، یا گرفتن کام از چیزهای غیر حرام (همان: حکمت ۳۹۰).

حروف مختلف دال و شین در آخر دو متجانس معاد و معاش است.

اگر در واژگان متجانس به معنای جمله دقت کنیم، درمی‌یابیم که امام (ع) با توجه به معانی متبادر به ذهنش چگونه در انتخاب واژه‌ها هنرنمایی می‌کند. در جایی که القای معنی به شور و نشاط و تکاپوی زندگی روزانه برمی‌گردد، با آوردن واژه معاش، که حرف شین از حروف خوشایند و شورانگیز است، روح زندگی در انسان دمیده می‌شود و در آن‌جا که قصد توجه به آخرت را دارد، با آوردن واژه معاد، حرف دال که از حروف انسدادی و ترسیم‌کننده نوعی انذار و توجه است، هوشیاری را در انسان برمی‌انگیزد.

۷.۵ جناس اشتقاق

جناس اشتقاق استعمال دو یا چند لفظ در یک کلام است که از ریشه واحدی مشتق شده باشند و نظیر آن در کلام امام (ع) فراوان است. گفتنی است که برخی آن را دقیقاً جناس ندانسته، بلکه ملحق به جناس دانسته‌اند (تفتازانی، ۱۴۰۷: ۴۴۹).

«فالمسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده إلا بالحق: پس مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبانش آزاری نبینند جز آن‌که برای حق باشد» (نهج البلاغه، ۱۳۷۱: خطبه ۱۶۶).

در این جمله امام (ع) حرف سین در کلمات متجانس که نوعی حالت انبساطی دارد، آرامش و امنیت را بر جان خواننده و شنونده بر جای می‌گذارد.

أوصیکم عباد الله بتقوی الله و أحذّركم اهل النفاق فإنهم الضالون المزلون و الزالون المزلون یتلوتون الوانا و یفتنون افتنانا و یعمدونکم بکلّ عماد و یرصدونکم بکلّ مرصاد: ای بندگان

خدا، شما را به ترس از خدا سفارش می‌کنم و از منافقان می‌ترسانم، زیرا آنان گمراهند و گمراه‌کننده، خطاکارند و به خطاکاری وادارنده. پی در پی رنگ می‌پذیرند و راهی را نپیموده راه دیگری می‌گیرند. هر وسیلتی را برای گمراهیتان می‌گزینند و از هر سو بر سر راهتان می‌نشینند (همان: خطبه ۱۹۴).

در این عبارت امام (ع) با آوردن جناس اشتقاق به شکل پیاپی و در مجاورت هم اوج هنرنمایی را در کلام خود با حفظ معانی عمیق به منصه ظهور گذاشته است. آن‌چنان موسیقی درونی‌ای در عبارت به گوش می‌رسد که گویی شعری همراه با قوافی موزون خوانده می‌شود و بر جان و دل می‌نشیند.

أما بعد فأنى خرجت من حبي هذا إماماً ظالماً وإماماً مظلوماً وإماماً باغياً وإماماً مبغياً عليه...: اما بعد، من از جایگاه خود [مدینه] بیرون آمدم، یا ستم‌کارم یا ستم‌دیده، یا سرکشی کردم یا از فرمانم سر باز زدند... (همان: نامه ۵۷).

زیبایی جناس در این کلام امام (ع) از چند جنبه است؛ اولاً این که دو جناس به شکل پیاپی در مجاورت هم آمده‌اند، ثانیاً بین دو جناس نوعی تناسب معنایی و جامع وجود دارد، ثالثاً آهنگ لفظی دو واژه ظالم و باغی و همچنین مظلوم و مبغی موسیقی داخلی عبارت را دل‌نشین‌تر ساخته است.

«لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق: هیچ اطاعتی برای مخلوق در معصیت نسبت به خالق نیست» (همان: حکمت ۱۶۵).

«من صارع الحق صرعه: هرکس با حق گلاویز شود، او را به زمین می‌زند» (همان: حکمت ۴۰۸).

در این جملات نیز با آمدن جناس اشتقاق، تکرار حروف ریشه‌ای متجانسان انسجام و درهم‌تنیدگی کلام را بیش‌تر و هارمونی خاصی را ایجاد می‌کند که بر دل می‌نشیند.

و أنا جامع لكم أمره: استأثر فأساء الأثرة، و جزعتم فأسأتم الجزع: من در کوتاه سخن روش او را برای شما بگویم: بی مشورت دیگران به کار پرداخت و کارها را تباه ساخت، شما با او به سر نبردید و کار را از اندازه به در بردید (همان: خطبه ۳۰).

۸.۵ شبه اشتقاق

جناس شبه اشتقاق آن است که همه یا اکثر حروف یک واژه در واژه دیگر یافت شود، اما

هر دو به یک ریشه باز نگردند. این جناس را «مقارب» نیز نامیده‌اند (تجلیل، ۱۳۶۷: ۳۷). گفتنی است که برخی از علمای بدیع اشتقاق را قسمی مستقل محسوب می‌کنند و شبه اشتقاق را از اقسام جناس قلمداد می‌کنند. گاهی آن را تجنیس مشابَهت یا جناس مطلق می‌نامند با این تعریف که، شبه اشتقاق آن است که دو رکن آن در حروف و حرکات مختلف باشد و بین آن دو مشابَهت برقرار باشد و این شبه اشتقاق است به دلیل آن‌که به اصلی واحد برمی‌گردد. مثل:

«أهلها علی ساق و سیاق و لحاق و فراق: مردم آن در سختی، در مسیر مرگ بر پا؟؟؟ به آن‌که پیش‌تر مرده است، رسیده و از آن‌که به جاست، جدا مانده» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۱: خطبه ۱۹۱). جناس شبه اشتقاق در این جمله بین دو واژه ساق و سیاق است که خود بار صوتی و موسیقایی زیبایی را در دل خود دارند، اما قرار گرفتن دو متجانس دیگر یعنی لحاق و فراق در کنارشان این موسیقی را شدت می‌بخشد و خواننده را سرمست می‌سازد، به‌خصوص که هر چهار لفظ متجانس در حرف آخر نیز با هم مشترک‌اند، و این از شگردهای سخن‌وری امام (ع) به حساب می‌آید.

۹.۵ جناس مقلوب (معکوس)

جناس مقلوب که آن را با نام‌های «باشگونه» (واژگونه)، «عکس»، و «تصریف» نیز نامیده‌اند (رادویانی، ۱۹۴۹: ۱۵؛ تفتازانی، ۱۴۰۷: ۴۴۹؛ مدنی، ۱۳۰۴: ۵۵)، آن است که دو واژه همانند از نظر حروف و تعداد آن‌ها یک‌سان باشند اما از لحاظ ترتیب حروف برعکس و مخالف باشند، و خود بر دو نوع است: ۱. جناس قلب کل، ۲. جناس قلب بعض (تفتازانی، بی‌تا: ۲۰۴).

۱.۹.۵ جناس قلب کل

جناس قلب کل آن است که حرف آخر واژه اول، حرف اول واژه دوم باشد و حرف ماقبل آخر واژه اول، حرف دوم واژه دوم باشد. در واقع بدین صورت است که واج‌های هریک از دو واژه متجانس، درست وارونه دیگری باشد. برخی نیز در تعریف آن چنین گفته‌اند: «قلب اضمار یا قلب کل آن است که یکی از دو مقلوب در نیت متکلم باشد و دیگری در کلام او ظاهر شود، مانند 'وارونه کلاه که گفتی، برای من'» (تهانوی، ۱۸۶۲: ۱/۲۲۸؛ شمس‌العلماء گرکانی، ۱۳۷۷: ۲۹۲)، که اگر حروف کلمه «کلاه» کاملاً برعکس (مقلوب) شود، کلمه «هلاک» به دست می‌آید.

مثال‌های این نوع جناس در نهج‌البلاغه فراوان است، مانند:

إهدهم من ضلالتهم حتى يعرف الحق من جهله و يرعوى عن الغي و العدوان من لهج به: از گمراهی‌شان به راه راست برسان تا آن‌که حق را نمی‌داند، بشناسد و آن‌که با حق دشمنی می‌ورزد و بدان آزمند است، پشیمان شده باز ایستد (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۱: خطبه ۲۰۶).

جهل و لهج مصداق قلب کل است، مشروط بر این‌که ضمیر هاء در جهله را مانع ندانیم.

۲.۹.۵ جناس قلب بعض

جناس قلب بعض آن است که دو واژه همانند از نظر حروف و تعداد آن‌ها یک‌سان باشد و برخی از حروف آن‌ها از لحاظ ترتیب برعکس و مخالف هم باشد. در واقع عمل قلب در بخشی از ساختمان دو رکن جناس روی می‌دهد، مانند سَحْبَان و سُبْحَان در این بیت: «توان در بلاغت به سَحْبَان رسید/ نه در کنه بی چون سُبْحَان رسید» (سعدی، ۱۳۶۲: ۳۵).

از این نمونه در کلام امام علی (ع) به‌وفور یافت می‌شود، مانند:

«العلم مقرون بالعمل فمن علم عمل: علم را با عمل همراه باید ساخت و آن‌که آموخت، به کار بایدش پرداخت» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۱: حکمت ۳۶۶).

علم و عمل جناس قلب بعض‌اند.

در این جمله کوتاه که ترکیب کلی آن با صنعت جناس هم در ابتدا و هم در انتهای کلام شکل گرفته است، تکرار منظم حروف عین، لام، و میم باعث شده است که نمود و جلوه جناس بیش‌تر و تأثیر موسیقی آن برجسته‌تر شود.

«و لا يحمل هذا العَلم إلا اهل البصر و الصبر: و این عَلم را بر ندارد مگر آن‌که بینا و شکیباست» (همان: خطبه ۱۷۳).

امام در وصف متقی می‌فرماید:

«يُمزج الحلم بالعلم و القول بالعمل: بردباری را با دانش درمی‌آمیزد و گفتار را با کردار» (همان: خطبه ۱۹۳).

«مثل الدنيا مثل الحية لئن مسّها، قاتل سمّها: دنیا همچون مار است که پوستی نرم و زهری کشنده دارد» (همان: نامه ۶۸).

اگر در این جملات خوب تعقل کنیم، درمی‌یابیم که در آرایش کلام امام (ع) با

صنعت جناس هیچ‌گونه تکلف و تعمدی در کار نیست، بلکه این معانی هستند که با در دست گرفتن زمام الفاظ آن‌ها را به جمله می‌کشانند؛ الفاظی که در عین عمیق‌بودن ساده‌اند و در نگاه خواننده غریب نیستند.

۶. نتیجه‌گیری

نهج‌البلاغه از والاترین و ارزش‌مندترین متون بلاغی در تعبیر فنی است که علاوه‌بر فصاحت و بلاغت و زیبایی لفظی و آرایش هنری، معانی ژرف و مفاهیم والايش این کتاب بی‌نظیر را به درازای تاریخ جاودانگی بخشیده است. مفاهیم عمیقی که با فطرت انسان گره خورده و از سرچشمه وحی مایه گرفته است و از آبشار کلام مولای متقیان که فرمان‌روای ملک سخن و امیر بیان است، بر پهن‌دشت زندگانی انسان‌ها جریان یافته است. در این کتاب از واژه‌های خوش‌آهنگ، صنایع بدیع و نکته‌های دقیق بلاغی استفاده شده و مقتضای حال و تناسب میان لفظ و معنا کاملاً رعایت شده است، که بدون هیچ تکلفی باعث آرایش سخنان فصیح و بلیغ امام علی (ع) شده است. در کلام امام (ع) زیبایی‌شناسی لفظی یا صوری با زیبایی‌شناسی معنوی و معنایی هم‌زمان به‌کار گرفته شده است و صنعت جناس نیز از مهم‌ترین صنایع بدیع در این کتاب است که با ایجاد نوعی موسیقی زیبا و طنین‌انداز سبب تداعی معانی مختلف یک واژه واحد می‌شود، به‌گونه‌ای که هر شنونده و مخاطبی را مجذوب خود می‌کند، یعنی تناسب الفاظ موجب توجه به سخن و گوش‌دادن می‌شود و وقتی لفظی در معنایی به‌کار می‌رود، نفس آدمی به آن مشتاق می‌شود و این آهنگ و طنین واژه‌ها و نیروی لذت‌زای تداعی معانی باعث فخامت کلام می‌شود. درواقع موسیقی نهج‌البلاغه از مهم‌ترین مباحث زیبایی‌شناسی در آن است، به‌گونه‌ای که اگر بخش‌های گوناگونی از این کتاب با هم ترکیب شوند، سمفونی‌های جدیدی می‌سازند؛ زیرا همان‌طور که می‌دانیم، تأثیر موسیقی نثر از موسیقی شعر بیش‌تر است، چراکه موسیقی شعر تکراری است، اما موسیقی نثر ترکیبی است. به‌طور کلی، زیبایی‌شناسی جناس ناشی از تداعی معانی، کشف ابهام شگفت‌انگیز میان دو واژه متجانس، و غرابت واژه‌های متجانس به سبب وحدت در عین کثرت است. از این‌رو، می‌توان گفت که این صنعت ادبی در نهج‌البلاغه کارکردهای دوگانه گوش‌نواز و هوش‌نوازی را توأمان دارد و تأمل خواننده برای رمزگشایی از معانی واژگان هم‌آوا و اغلب هماهنگ به نفوذ اندیشه نهفته در متن به لایه‌های ژرف فهم و ادراک می‌انجامد.

منابع

- ابن اثیر، ضیاء‌الدین (بی‌تا). *المثل السائر فی ادب الکاتب*، بیروت: المکتبه العصریه.
- بغدادی، قدامه بن جعفر (۱۳۰۲ ق.). *نقد الشعر*، قسطنطنیه: مطبعة جوائب.
- تجلیل، جلیل (۱۳۶۷ ش.). *جناس در پهنه ادب فارسی*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۷ ق.). *المطول فی شرح تلخیص المفتاح*، قم: چاپ افست.
- تفتازانی، سعدالدین (بی‌تا). *شرح المختصر*، تهران: چاپ‌خانه افست مصباحی.
- تهانوی، محمد علی بن علی (۱۸۶۲ م.). *کشاف اصطلاحات الفنون*، کلکته: چاپ محمد وجیه و دیگران.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۶۱ ش.). *اسرار البلاغه*، ترجمه جلیل تجلیل، تهران: وزارت معارف.
- جرداق، جرج (۲۰۰۵ م.). *الامام علی صوت العدالة الانسانیة*، بیروت: دار الفکر الاسلامیه.
- جندی، علی (۱۹۵۴ م.). *فن الجناس*، مصر: دار الثقافة.
- رادویانی، محمد بن عمر (۱۹۴۹ م.). *ترجمان البلاغه*، استانبول: چاپ احمد آتش.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۲ ش.). *بوستان*، تهران: چاپ غلامحسین یوسفی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۸ ش.). *موسیقی شعر*، تهران: توس.
- شمس‌العلماء گرکانی، محمدحسین (۱۳۷۷ ش.). *ابدع البدایع*، تبریز: چاپ حسین جعفری.
- شمس‌قیس، محمد بن قیس (۱۳۳۸ ش.). *المعجم فی معانی اشعار العجم*، تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، تهران: چاپ محمدتقی مدرس رضوی.
- عسکری، ابوهلال (۱۹۵۲ ش.). *الصناعتین*، مصر: مطبعة عیسی البابی الحلبی.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۳ ش.). *بدیع زیبایی‌شناسی شعر پارسی*، تهران: نشر مرکز.
- گاستالا، پیر (۱۳۳۶ ش.). *زیباشناسی تحلیلی*، ترجمه علی‌نقی وزیری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مدنی، علی‌خان بن احمد (۱۳۰۴ ش.). *انوارالربیع فی انواع البدیع*، تهران: چاپ سنگی.
- نراقی، مهدی (۱۳۰۵ ق.). *مشکلات العلوم*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- نهج‌البلاغه* (۱۳۷۱ ش.). ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۳ ش.). *بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- هاشمی، احمد (۱۳۸۴ ش.). *جواهر البلاغه*، ترجمه محمود خرسندی، قم: نشر حقوق اسلامی.